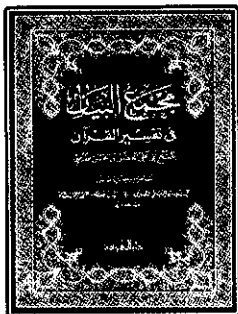


نسخ از دیدگاه شیخ طبرسی



فاطمه شرعیاتی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تویسرکان

پیشینه بحث نسخ

یکی از مباحث مهم و ارزشمند علوم قرآنی، بحث نسخ در قرآن است. روایاتی که از ائمه (ع) و صحابه در این زمینه به ما رسیده، این مطلب را تأیید می‌کند. شیعه و سنی به اتفاق روایتی را از ابو عبدالرحمن سلمی نقل می‌کنند که:

روزی امام علی (ع) بر مرد دادگری^۱ گذر کرد، به او فرمود: آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی.

گفت: خیر، حضرت فرمود: هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک کردی.^۲

در روایت دیگری از ابن عباس نقل شده که وی در مورد قول خدا: *و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً* (بقره، ۲/ ۲۶۹) فرمود:

شناخت قرآن، شناخت ناسخ و منسوخ آن، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر و حلال و حرام آنست.

روایتی را نیز ابی هلال راسبی از حدیث نقل کرده که:

تنها سه گروه بر فتوا دادن جایز می‌باشند، از جمله آنان کسانی هستند که به ناسخ و منسوخ قرآن عالمند.^۳

پیشوایان ما تفسیر قرآن را با شرط آگاهی از ناسخ و منسوخ آن، جایز دانسته‌اند.^۴ روایات بسیار دیگری با همین مضامین نقل شده که توجه به آنها اهمیت بحث نسخ و ضرورت فهم آن را در تفسیر قرآن و صدور احکام اسلامی روشن می‌کند. مسلمانان از زمان نزول قرآن بر این

اهمیت آگاه بوده و به تبیین آن پرداخته‌اند، اضافه بر آنکه در تفسیر آیات و بیان احکام بدان توجه خاص کرده‌اند.

در اینکه چه کسی اولین تدوین جامع را در نسخ ارائه داده، آراء مختلف است. استاد معرفت بر این عقیده است که «ابو محمد عبدالله بن عبد الرحمان الأصم المسمعی» از اصحاب امام صادق (ع)، اولین مؤلف است که رساله‌ای در ناسخ و منسوخ نگاشته است.^۵ اما در منابع شرح حال نگاری تنها به تألیف وی اشاره شده بدون آنکه او را پیشگام ذکر کرده باشند، لذا برخی دیگر از قرآن پژوهان می‌گویند:

دیرینه‌ترین نگاشته در این مورد رساله کوچک «قتاده بن دعامة السدوسی» است. که رساله او در ضمن مجله عظیم و پر مایه «المورد» چاپ شده است.^۶

ابن ندیم در الفهرست، که سال ۳۷۷ هـ تألیف یافته و نیز حاجی خلیفه در کشف الظنون، ده نفر را نام برده‌اند که تألیفاتی در مورد ناسخ و منسوخ داشته‌اند.^۷ قسمت اعظم آنچه در این مورد نگاشته شده مربوط به اهل سنت است که برخی از آنها به چاپ رسیده. و از تألیفات شیعه در این باب تنها دو نسخه خطی بدست ما رسیده است،^۸ که عبارتند از:

۱. رساله کوچکی در مجموعه ۶ رساله مورخ ۹۱۷ هـ، به خط عماد الدین بن عبدالسمیع، تألیف عبدالرحمن بن محمد العتائقی به سال ۷۶۰ هجری.

۲. کتاب الناسخ و المنسوخ ابن متوج.

و در عصر حاضر مفسر و دانشمند بزرگ آیت الله خوینی به بحث ناسخ و منسوخ در تفسیر البیان پرداخته‌اند.

واژه نسخ

نسخ در لغت به معانی مختلفی به کار رفته که مشهورترین آنها عبارتند از:

۱. ازاله و ابطال: مانند: «نسخت الشمس الظل» (نور) خورشید سایه را از بین برد.^۹ و یا قول خدا: فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته (حج، ۲۲ / ۵۲) پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، سپس آیاتش را احکام می‌بخشید. نسخ در این آیه نیز به همین معنا است. غالباً این معنا در کتب لغت بر سایر معانی مقدم شده است و در میان صحابه رسول خدا (ص) و مسلمانان دوران بعد، نسخ بیشتر در این معنا استعمال شده است که به مخصوص و مقید و هر آنچه تبصره‌ای بر قوانین و قواعد کلی باشد، ناسخ می‌گفتند، زیرا

اینها در واقع حکم را تغییر داده و از بین می‌برند.^{۱۰}
 ۲. نقل: در لسان العرب آمده است که: نسخ، نقل چیزی از جایی به جایی با اثبات هویتش است. مانند «نسخت الكتاب» یعنی کتاب را از حالتی به حالت دیگر در آوردم.^{۱۱}
 راغب می‌گوید:

گاهی از استنساخ به نسخ تعبیر می‌شود، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: انا کنا نستسخ ما کتتم عملون؛ (جاثیه، ۴۵ / ۲۹) ما از آنچه شما انجام می‌دادید نسخه برمی‌داشتیم.^{۱۲}

۴. تبدیل: مانند قول خدا: و إذا بدلنا آیه مکان آیه (نحل، ۱۶ / ۱۰۱) و چون آیه‌ای را جانشین آیه دیگر گردانیم.^{۱۳}

۴. تحویل: مانند تناسخ الموارث، یعنی ارث از طبقه‌ای به طبقه دیگر، بدون تقسیم رسید.^{۱۴}

استعمال واژه نسخ در کتب مختلف در هر یک از این معانی، تشخیص معنای حقیقی را برای پژوهشگران دشوار ساخته است.

مفهوم اصطلاحی نسخ

مفسران و فقیهان تعاریف مختلفی از نسخ ارائه داده‌اند. از جمله آنها تعریف آیت الله خوئی است وی می‌نویسد:
 نسخ عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن.^{۱۵}
 علامه طباطبایی می‌گوید:

نسخ به معنای کشف از تمام شدن عمر حکمی از احکام است.^{۱۶}
 استاد معرفت در تعریف نسخ چنین می‌نویسد:

هو رفع تشریح سابق - کان یقتضی الدوام حسب ظاهره - بتشریح لاحق، بحيث لایمکن اجتماعهما معاً، إما ذاتاً، إذا کان التنافی بینهما بیناً، أو بدلیل خاص من اجماع أو نص صریح.^{۱۷}

نسخ عبارت است از: برداشته شدن حکم قبلی - که بر حسب ظاهر اقتضای دوام دارد - به وسیله حکمی که جایگزین آن می‌شود، به گونه‌ای که جمع بین آن دو حکم

ممکن نباشد، یا ذاتاً، زمانی که تنافی بین دو حکم ظاهر باشد، یا به دلیل خاصی که از آن جمله اجماع یا نص صریح می باشد.

مرحوم طبرسی نسخ را چنین بیان می کند:

نسخ عبارت است از اینکه: دلیلی شرعی دلالت کند بر اینکه مانند حکمی که به دلیل اول ثابت شده در آینده ثابت نیست، به نحوی که اگر آن دلیل شرعی نبود حکم بر طبق دلیل اول همچنان در آینده نیز ثابت باقی می ماند. به شرط آنکه دلیل دوم با فاصله زمانی از دلیل اول آمده باشد، نسخ محقق خواهد بود.^{۱۸}

امکان نسخ

امکان نسخ مورد اتفاق علما است ولی در وقوع نسخ در قرآن اختلاف شده است. برخی از محققان با نظر مشهور مخالفت کرده و وجود آیات منسوخه در قرآن را انکار کرده اند، که از جمله آنها علمای اصول فقه، فقها و مفسران بعد از عصر راشدین و بنی امیه، مانند ابو مسلم اصفهانی می باشند.

فخر رازی پس از نقل مکتوبات ابومسلم اصفهانی در تفسیرش از وی متابعت کرده است.^{۱۹}

برخی از معتقدان به وقوع نسخ در قرآن، به ارقام بالایی از آیات منسوخه اشاره کرده اند. و در مقابل آیت الله خوبی تنها یک مورد نسخ را در قرآن پذیرفته است. به عنوان مثال ابو جعفر نحاس به ۱۳۸ مورد نسخ در قرآن اشاره کرده. ابن جوزی این تعداد را به ۲۴۵ مورد رسانده و ابن بارزی در قرن هشتم به ۲۴۹ مورد از آیات منسوخه در قرآن اشاره کرده است.

مرحوم طبرسی نیز مانند بسیاری از مفسران قائل به جواز نسخ در شریعت اسلامی شده و بر این جواز به ادله ای استدلال می کند:

۱. استدلال به آیات:

الف) قول خداوند: و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول... (بقره، ۲ / ۱۴۳)؛ ما قبله ای را که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر برای آنکه گروهی را که از رسول خدا تبعیت می کنند، بشناسیم.

طبرسی پس از تفسیر آیه چنین می گوید:

این آیه بر جواز نسخ در احکام دین، بلکه بر وقوع آن دلالت کامل دارد، زیرا خداوند

فرموده: و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها، و مفاد این عبارت این است که خداوند ابتدا قبله‌ای برای مردم قرار داد، آنگاه آن قبله را به نقطه دیگری انتقال داد و مکان دیگری را قبله نمود، و نسخ چیزی جز این نیست.^{۲۰}

ب) آیه دیگری که طبرسی به آن بر وقوع نسخ در قرآن استدلال می‌کند آیه: مانسوخ من آیه أو نسختها نأت بخير منها أو مثلها (بقره/۱۰۶) هیچ آیه‌ای را منسوخ یا ترک نمی‌کنیم مگر اینکه بهتر از آن یا مانندش را در حکم می‌آوریم.^{۲۱}

۲. استدلال به روایات:

طبرسی همچنین ادله نقلی را بر جواز نسخ ارائه می‌دهد؛ از جمله روایتی از ابوموسی اشعری، که وی می‌گوید:

ما این آیه را می‌خواندیم: لو أن لابن آدم واديين من مال لثمنى واديا ثالثاً و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب؛ اگر فرزند آدم دو دره ثروت داشته باشد سومی را آرزو می‌کند و چیزی جزء خاک شکم او را بر نمی‌کند و خدا بر هر که بخواهد توبه می‌نماید. سپس آیه نسخ شد.^{۲۲}

شرایط نسخ

تا اینجا مفهوم نسخ و دیدگاه مفسران و علما در امکان نسخ روشن شد. مفسرانی که معتقد به امکان وقوع نسخ در قرآن شده‌اند برای آن شروط و مقدماتی را ذکر کرده و یکسره قائل به آن نشده‌اند.

از جمله این مفسران مرحوم طبرسی است که به وقوع نسخ در قرآن قائل شده و شرایطی را برای آن ذکر کرده که عبارتند از:

۱. تحقق تنافی بین دو حکم:

به گونه‌ای که جمع بین آن دو حکم ممکن نباشد در غیر این صورت نسخ نخواهد بود مانند قول خدا: کتب علیکم إذا حضر احدکم الموت إن ترک خیراً الوصیة للوالدین و الأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین (بقره/۱۸۰)؛ بر شما فرض و لازم گردید که هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسید، در صورتی که دارای مال باشد، برای پدر و مادر و خویشان به طوری که شایسته عدل است وصیت کند، که وصیت برای متقین حق ثابت و واجب است.

مرحوم طبرسی پس از تفسیر آیه می‌فرماید:

برخی می گویند: که این آیه با آیه ارث منسوخ گردیده است. ولی این قول باطل است زیرا نسخ در صورتی تحقیق پیدا می کند که دو چیز با هم منافات داشته باشند و قابل جمع نباشند و حال آنکه میان آیات ارث و وصیت اصلاً منافاتی نیست. ۲۳

۲. متأخر بودن ناسخ از منسوخ از نظر زمان:

در مورد آیه و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین (بقره/۲۴۱)؛ و برای طلاق داده شدگان بهره ای است به شایستگی، که بر متقین این حق ثابت و واجب است. مرحوم طبرسی می فرماید:

از سعید بن مسیب نقل شده که این آیه با آیه فنصف ما فرضتم (بقره/۲۳۷)؛ پس باید نصف آن (مهریه ای) که تعیین کرده اید، بدهید. نسخ شده است. اما ما می گوئیم که این آیه مخصوص آیه (۲۴۱ / بقره) است اگر با هم نازل شده باشند. و ناسخ آن آیه خواهد بود اگر متأخر از آن باشد. ۲۴

۳. عدم تضاد با عقل و نقل:

در صورتی که نسخ آیه با عقل یا نقل تعارض داشته باشد مرحوم طبرسی آن را نمی پذیرد. چنانکه وی ادعای نسخ را در آیه: لله ما فی السموات و ما فی الأرض و إن تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه یحاسبکم به الله... (بقره/۲۸۶)؛ آنچه در آسمان ها و در زمین است برای خداوند است و اگر آنچه در دل دارید آشکار کنید یا پنهان نمایید، خدا شما را برای آن به حساب می کشد. که با آیه لایکلف الله نفساً الا و سعه (بقره/۲۸۶)؛ خدا هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کند. منسوخ شده باشد، راد کرده و می فرماید: این قول درست نیست زیرا لازم می آید که تکلیف به مافوق توانایی بشر نخست جعل شده و سپس برداشته شده باشد. در صورتی که چیزی که از توانایی بشر خارج باشد اساساً معقول نیست جعل شود. ۲۵

۴. نسخ تنها در احکام شرعی جایز است و در اخبار جایز نیست:

مرحوم طبرسی نسخ آیه: ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم... (بقره/۶۲)؛ همانا آنان که ایمان آوردند و یهود و نصاری و ستاره پرست ها، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکاری پیشه کند، برای آنان پاداش نیک نزد پروردگارشان خواهد بود، را به آیه: و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه (آل عمران/۱۵)؛ هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست. رد کرده است. زیرا وی معتقد است که نسخ بر خبری که متضمن وعده و وعید است

وارد نمی‌شود و آیه (۶۲/ بقره) خبراست و امر و نهی نیست، پس نسخ بر آن راه ندارد. ۲۶

انواع نسخ

مفسران، عالمان و محدثان، نسخ را بر سه گونه دانسته‌اند که برخی از آنها در قرآن واقع شده و برخی واقع نگردیده است. این گونه‌ها عبارتند از:

الف) نسخ در تلاوت و حکم:

بدین معنا که در آیه‌ای حکمی تشریح شده و مورد عمل مسلمانان بوده، سپس نسخ شده و حکمش باطل گردیده است و از قرآن نیز ساقط شده و خوانده نمی‌شود. طرفداران این نظریه با روایتی از عایشه به وقوع چنین نسخی در اسلام استدلال می‌کنند. عایشه می‌گوید:

«عشر رضعات معلومات یحرمن» ده بار شیر دادن معلوم موجب محرمیت می‌شود.

در قرآن بوده و به آیه: «خمس رضعات معلومات»؛ پنج بار شیر دادن معلوم، نسخ شد. و پیامبر (ص) وفات یافت در حالی که این دو آیه جزئی از قرآن خوانده می‌شد. ۲۷

شیعیان همه این قسم نسخ را منکر شده‌اند و بر این باورند که آنچه قرآن بوده، همچنان قرآن است و بر اساس آیه: «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (فصلت)، قرآن (۴۲/۴۱)؛ بر قرآن به هیچ وجه باطل راه ندارد، نه از پیش رو، نه از پشت سر و از سوی خداوند حکیم ستوده فرود آمده است. هرگز از قرآن زدوده نشده و نمی‌شود. ۲۸ به علاوه این روایت عایشه خبر واحدی بیش نیست و همانطور که خود قرآن با خبر واحد ثابت نمی‌شود نسخ قرآن نیز با خبر واحد ثابت نمی‌شود. ۲۹

از اهل سنت نیز کسانی چون زرکشی، سرخسی، دکتر محمد سائیس، استاد علوم قرآن قاهره علی حسن عریض و مصطفی زید، منکر این نوع از نسخ شده‌اند. ۳۰ و تنها برخی از محدثان پیشین اهل سنت و گروهی از محققان پسین بر این باورند. ۳۱

مرحوم طبرسی ذیل آیه (۱۰۶/ بقره) به انواع نسخ اشاره کرده و برای نسخ حکم و تلاوت، به روایت ابوبکر مثال می‌زند که می‌گوید در قرآن می‌خواندیم: لا ترغبوا عن آباءکم فإنّه کفر بکم، سپس نسخ شد. ۳۲

ب) نسخ تلاوت و بقاء حکم:

بدین معنا که آیه‌ای از قرآن که منسوخ شده دارای حکمی تشریحی است که بدان عمل

شود. نمونه این گونه نسخ، آیه رجم است. عمر می گوید:

ما در زمان پیامبر (ص) این آیه را می خواندیم: «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموها البته» «پیرمرد و پیرزن اگر مرتکب زنا شدند آنها را حتماً سنگسار کنید» سپس به دلیلی نامعلوم فراموش و متروک شد. ۳۳

این نوع از نسخ را نیز علمای شیعه نپذیرفته اند، علاوه بر اینکه مدرک و دلیل این عقیده چند روایت است که به صورت خبر واحد نقل شده است، و خبر واحد هم در چنین موضوعات مهمی نمی تواند اثر داشته باشد و پذیرفتن این نوع از نسخ قائل شدن به تحریف قرآن خواهد بود. ۳۴

طبرسی به این نوع از نسخ اشاره کرده است و آیه رجم را مثال آن ذکر کرده است. ۳۵

ج) نسخ حکم و بقاء تلاوت:

بدین معنا که آیه ای در قرآن که دارای حکمی تشریحی بوده، نسخ شده و حکمش پایان یافته، اما آیه جز قرآن است و قرائت می شود. این نوع از نسخ به اتفاق عالمان و مفسران شیعه و سنی در قرآن وجود دارد. طبرسی این نوع از نسخ را نیز مطرح کرده و مثال آن را آیه: «وإن فاتکم شیء من أرواحکم إلى الکفار فعاقبتم» (ممتحنه، ۶۰/۱۱)؛ و اگر از زنان شما کسانی (مرتد شده) به سوی کفار رفتند شما در مقام انتقام برآید، ذکر می کند.

طبرسی ظاهراً همه انواع نسخ را پذیرفته است. زیرا ردی بر هیچ یک از آنها نمی آورد.

گونه های نسخ حکم و بقاء تلاوت

نسخ حکم و بقاء تلاوت که مقبول تمام علما و مفسران می باشد بر سه گونه است که عالمان آن را چنین تبیین کرده اند:

۱. این که مفاد آیه با آیه دیگری که ناظر به آن است و رافع حکم آن است نسخ شود، مانند آیه: «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة...» (مجادله، ۱۲/۵۸) که آیه: «أشفقتم أن تقدموا بین یدی نجویکم صدقات...» (مجادله/۱۳) با صراحت تمام ناظر به همان نکته آیه قبل است. بسیاری از علما و مفسران این گونه از نسخ را پذیرفته اند.

۲. این که مفاد آیه با آیه دیگری که ناظر به آن نیست، نسخ شود. و موجب این نسخ ها تنها اختلاف و تضادی است که در مفهوم دو آیه به نظر می رسد. تحقیق و بررسی نشان می دهد که این گونه نسخ در قرآن وجود ندارد زیرا قرآن مجید هر نوع تناقی و اختلاف را از قرآن نفی

می کند و می فرماید:

أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً (نساء، ۴/ ۸۲)؛ آیا در قرآن تدبر نمی کنند و اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً اختلافات بسیاری در آن یافت می شد.

۳. نسخ مفاد آیه کریمه با سنت قطعی و یا اجماع محقق که کاشف از عقیده معصوم باشد. علما در پذیرفتن این گونه از نسخ اختلاف کرده اند. برخی بر این عقیده اند که قرآن جز با قرآن نسخ نمی شود. ۳۷ به دلیل آیه: مانسوخ من آیه أو نسیها نأت بخیر منها أو مثلها (بقره/ ۱۰۶)؛ که گفته اند مثل قرآن یا بهتر از قرآن جز خود قرآن نیست و خداوند آوردن آیه بهتر یا مانند آن را به خود نسبت داده و می فرماید: نأت بخیر منها أو مثلها. ۳۸

مرحوم طبرسی در رد این نظر چنین می گوید:

برخی از آیه (۱۰۶ / بقره) یا (۱۵ / یونس) بر عدم جواز نسخ قرآن با سنت استدلال کرده اند، اما این نظر صحیح نیست و نسخ قرآن با سنت جایز است زیرا کلامی که پیامبر بگوید از پیش خود نگفته، بلکه از جانب خداست. منتهی این سخن به صورت قرآن نیست چنانکه در آیه آمده: و ما ينطق عن الهوى. ان هو الا وحى يوحى (نجم، ۳/ ۵۳ - ۴)؛ پیامبر (ص) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید و سخن او سخن خداست. خود پیامبر (ص) هم می فرماید: اگر آیه ای نسخ شود یا تغییر و تبدیلی در آن راه باید من تابع آن خواهم بود. ۳۹

فرق بین نسخ و بداء

بداء همان نسخ است با این تفاوت که نسخ در احکام و قرآن واقع می شود و بداء در تکوین و آفرینش به وقوع می پیوندد. ۴۰ شیعه همچنان که نسخ در احکام الهی را می پذیرد، عقیده به بداء یکی از امتیازات آن محسوب می شود. ولی یهودیان می گویند: یدالله مغلوله؛ یعنی دست خدا در ایجاد بداء در جهان خلقت بسته و عاجز است زیرا به همه اینها قلم تقدیر و علم ازلی جاری شده است. ۴۱

در واقع بداء دارای دو معنا است:

۱. ظهور بعد الخفاء: یعنی اظهار آنچه برای بشر مخفی و مجهول بوده است، که به جهت مصلحتی نخست مخفی و آنگاه آشکار گردیده است. مقصود شیعه از بداء همین معنا

۲. نشأة رأی جدید: به معنای پدید آوردن یک رأی و نظر جدید. یعنی خدا رأیش عوض شده است. شیعه این معنا را که مستلزم تغییر در علم خدا و جهل او نسبت به برخی امور می باشد، نفی کرده و بر این عقیده است که همه هستی از ابتدا تا انتها یکجا در علم خداوند موجود است. چنانکه در قرآن آمده: *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ عِنْدَهُ أَمَّ الْكِتَابِ* (رعد، ۱۳/۳۹)؛ خدا آنچه را بخواهد محو می کند یا اثبات می نماید و اصل کتاب نزد اوست. همچنین آیه: *وَلِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ* (روم، ۳۰/۴)؛ همه امور عالم از قبل از این و بعد از این به امر خداست. به این معنا اشاره دارد. ۴۳

و روایات بسیاری از شیعه و اهل سنت در بداء و اثرات آن ذکر شده است، ۴۴ که روایات نیز مؤید بداء به معنای اول است.

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه: *وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ* (آل عمران، ۳/۱۴۰)؛ و برای اینکه خدا بداند آنان را که ایمان آوردند و از شما گواهانی بگیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد. چنین می فرماید:

خداوند پیش از اظهار ایمان حال آینده آنها را می دانست چنانکه پس از آن می داند با این تفاوت که قبل از اظهار ایمان می دانست که در آینده از کافران ممتاز خواهند شد و پس از اظهار ایمان می داند که اکنون تمیز داده شده اند و ممتاز گشته اند. پس تفاوت در علم خدا نیست بلکه در معلوم است که اظهار ایمان ایشان است که قبل از انجام و بعد از آن تفاوت دارد پس در علم خدا تغییر نیست، بلکه در معلوم یعنی خبری که مورد علم واقع شده تغییر واقع گردیده است. ۴۵

با این توضیحات معلوم می شود که مرحوم طبرسی نیز مانند سایر مفسران شیعه، بداء به معنای «ظهور بعد الخفاء» را پذیرفته و بدان معتقد گشته است.

حکمت نسخ

وقوع نسخ در قرآن با همگانی بودن و زمان شمول بودن قرآن منافات دارد، زیرا حکمی که در قرآن آمده پس از مدت زمانی نسخ شده است، در حالی که قرآن ادعا کرده که تا قیامت برپا خواهد بود. پس نسخ احکام مسئله ای سؤال برانگیز و همواره مورد انتقاد مشرکان و معاندان بوده است لذا باید بر آن حکمتی باشد.

علما و مفسران هر یک در حکمت و فلسفه نسخ نکاتی را ذکر کرده اند که به آنها اشاره

می شود. مرحوم طبرسی نیز حکمت نسخ را تبیین کرده و اشکال مشرکان را که نسخ را کاری عبث و از جانب خود پیامبر (ص) می دانستند رد کرده است. وی در تفسیر آیه: «و اذا بدلنا آیه مکان آیه و الله اعلم بما ينزل قالوا إنما أنت مفتر بل اکثرهم لا یعلمون (نحل، ۱۶/۱۰۱)؛ چون آیه ای را جانشین آیه دیگر گردانیم و خدا به آنچه نازل می کند داناتر است، می گویند تو دروغ بافی بلکه بیشتر آنها نمی دانند. به بیان تهمتیه که از سوی مشرکان بر رسول خدا (ص) زده می شد، پرداخته و با ذکر روایتی از ابن عباس چنین می فرماید:

مشرکان با نسخ احکام بر پیامبر (ص) اشکال می کردند و می گفتند: پیامبر اصحابش را مسخره کرده امروز به چیزی امر می کند و فردا به چیز دیگر و چون تبدیل و عوض کردن آیه بعد از آنکه نازل شده از ساحت پروردگار به دور است پس او اینها را از جانب خودش می گوید و به خدا افترا می بندد.

وی ذیل این فراز از آیه: «بل اکثرهم لا یعلمون»، به حکمت نسخ اشاره کرده و می گوید: اینها به جواز نسخ از سوی خدا آگاه نیستند و حکمت تبدیل آیه را نمی دانند. پس باید بدانند که خدا به مصالح بندگان داناتر است و در هر زمانی آنچه را که مصلحت ایجاب می کند نازل می نماید و گاهی این مصالح بر حسب تغییر اوضاع و احوال و زمانها مختلف می شود و تبدل می پذیرد و احکام الهیه نیز تابع تغییر مصلحت بندگان خواهد بود. ۴۶

وی همچنین در تفسیر آیه: «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها (بقره/۱۰۶)؛ هیچ آیه ای را منسوخ و یا ترک نمی کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا مانندش را می آوریم. دو قول را در حکمت نسخ می آورد:

۱. خداوند برای شما چیزی را آورد که مصلحتش بیشتر از آن یا مانند آن است. ۴۷
 ۲. یا به جهت تخفیف و آسانی بر شما بندگان خداوند حکم دوم را می فرستد. ۴۸
 همچنین مرحوم طبرسی در تفسیر جمله: «الم تعلم أن الله علی کل شیء قدير (بقره/۱۰۶) آیا نمی دانید که خدا بر همه چیز قادر است. می فرماید:

آیا نمی دانید که خدا بر همه چیز حتی نسخ آیات و سور قادر است. ۴۹
 وی با این بیان شبهه منکرین نسخ را پاسخ می دهد و نسخ را تبیین می نماید.

دیدگاه مرحوم طبرسی در نسخ آیات

پس از آنکه فهرست التمهید^{۵۰} از آیات منسوخه را در تفسیر گرانقدر مجمع البیان بررسی

کردیم، این آیات را بر سه دسته یافتیم که عبارتند از:

۱. آیاتی که نسخ در آنها را پذیرفته است.
۲. آیاتی که پس از نقل و نقد نظرات مطرح شده، نسخ آیه را مردود اعلام می‌کند.
۳. آیاتی که در مورد آنها سکوت اختیار کرده که خود بر دو بخش مشتمل است:
الف) آیاتی که فقط به تفسیر آیه می‌پردازد و از منسوخ بودن آیات سخنی به میان نمی‌آورد.
ب) آیاتی که صرفاً اقوال را در مورد نسخ آیه مطرح کرده و خود اظهار نظری نمی‌نماید.

آیات منسوخه

مرحوم طبرسی با توجه به شرائطی که برای نسخ قائل است در شش مورد، نسخ آیات را پذیرفته است که عبارتند از:

۱. ایاماً معدودات فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیر له و أن تصوموا خیر لکم إن کتمت تعلمون (بقره/ ۱۸۴)؛
مرحوم طبرسی می‌فرماید:

حکم این آیه مربوط به زمانی است که مردم به جهت عادت نداشتن به روزه مخیر بودند که روزه بگیرند و کفاره ندهند و یا اینکه عوض روزه به ازای هر روز یک مسکین را غذا بدهند، اما این حکم بعداً با آیه کریمه: فمن شهد منکم الشهر فلیصمه (بقره/ ۱۸۵)؛ هر کس که در ماه رمضان حاضر باشد باید روزه بگیرد، نسخ شد.^{۵۱}

۲. و الذین یتوفون منکم ویذرون أزواجاً وصیة لأزواجهم متاعاً إلى الحول غیر اخراج فإن خرج فلا جناح علیکم فیما فعلن فی أنفسهن من معروف و الله عزیز حکیم (بقره/ ۲۴۰)؛
مرحوم طبرسی پس از تفسیر آیه می‌فرماید:

علما اتفاق دارند که حکم این آیه با آیه: یتربصن بأنفسهن أربعه أشهر و عشر (بقره/ ۲۳۴)؛ که انتظار می‌برند بر خودشان چهار ماه و ده روز (و از شوهر کردن خودداری می‌کنند)، که عده وفات را چهار ماه و ده روز معین کرده، نسخ شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «این آیه را از نظر مدت آیه (۲۳۴/ بقره) و از نظر وجوب انفاق، آیه ارث (۱۲ / نساء) نسخ کرده است.^{۵۲}

علامه طباطبایی نیز همین رأی را پذیرفته و آیه را منسوخ می‌داند.

۳. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون (آل عمران، ۳/ ۱۰۲)؛

مرحوم طبرسی در نسخ این آیه دو قول را بیان می کند که طبق قول اول این آیه منسوخ به آیه: **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ** (نغبین، ۶۴ / ۱۶)؛ طبق قول دوم، آیه منسوخ نیست، زیرا در صورت نسخ، بعضی از گناهان مباح می شود. مرحوم طبرسی این اشکال را بر نسخ آیه وارد نمی داند و می گوید:

عقلاً مانعی ندارد که خداوند اول واجب کرده باشد که در هر حال از خدا بترسید، سپس ترک واجب را هنگام ترس بر جان جایز دانسته باشد چنانکه در جای دیگر فرموده: **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** (نحل، ۱۶ / ۱۰۶)، کسی که در حال اکراه خلاف حق را بگوید ولی در دلش مؤمن باشد اشکال ندارد. ۵۴

این استدلال حاکی از اعتقاد مرحوم طبرسی به نسخ این آیه است.

۴. **وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَامْسُكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتَ أَوْ يُجْعَلَ لَهُنَّ سَبِيلًا** (نساء، ۱۵ / ۴)؛
مرحوم طبرسی می فرماید:

حکم این آیه نسخ شد و دستور داده شد اشخاصی را که مرتکب زنا یا محصنه می شوند سنگسار کنند و کسانی که مرتکب زنا یا غیر محصنه می شوند حد بزنند. ۵۵

سپس به تفسیر آیه: **وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادْوَهُمَا فَإِنْ نَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهَا** **إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا** (نساء / ۱۶)؛ پرداخته و نظر ابومسلم را که می گوید: کلمه «الفاحشه» در آیه قبل عمل «مباحه» زنان و در آیه بعد عمل «لواط» مردان را افاده می کند، و از این رو حکم این دو آیه نسخ نشده است، وارد نموده و بیان می کند که جمهور مفسران معتقدند که منظور از «الفاحشه» زناست و حکم این آیه به وسیله آیه «تازیانه» نسخ شده است. ۵۶

۵. **وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ إِيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ** **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا** (نساء / ۳۳)؛ مرحوم طبرسی پس از تفسیر این فراز از آیه: **وَالَّذِينَ عَقَدَتْ إِيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ** می فرماید:

قرآن کریم دستور داد که باید به هم پیمانها ارث داد. سپس این حکم به وسیله آیه: **أُولَئِكَ الْأَرْحَامُ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ** (انفال، ۸ / ۵۷)؛ خویشاوندان بر برخی سزاوارترند، نسخ شد. ۵۷

۶. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجِيتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِيكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْرَهُ**

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مجادله، ۵۸ / ۱۲)؛

مرحوم طبرسی می گوید :

خدا بر مسلمانان واجب کرد که تا قبل از گفت و گوی سرّی با پیامبر (ص) صدقه بدهید تا با دادن صدقه به پاداش برسند، و از طرفی هم موجب تخفیف و آسانی بر پیامبر (ص) شود. اما کسی جز علی به این حکم عمل نکرد. پس آیه: *أَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوِيكُمْ صَدَقَاتٍ فَادْلُمُ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ* (مجادله / ۱۳)؛ نازل شد و حکم صدقه را نسخ کرد. ۵۸

آیات غیر منسوخه

آیاتی که مرحوم طبرسی نسخ در آنها را پس از نقد و بررسی نظرات مطرح شده، رد کرده است عبارتند از :

۱. *ان الذين آمنوا و الذين هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون* (بقره، ۶۲/۲) از ابن عباس نقل شده که آیه با آیه: *و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه* (آل عمران، ۷۹/۳)؛ نسخ شده است، زیرا در آیه اجر و مقام تنها برای مسلمانان است. ۵۹

مرحوم طبرسی این قول را بعید شمرده، زیرا نسخ در احکامی که واجد مصالح و فوائد است و این مصالح و فوائد احیاناً تغییر می کند، امکان دارد اما در خبری که مشتمل بر وعده و وعید است معنا ندارد لذا مرحوم طبرسی بر این عقیده است که ثبوت این نقل از ابن عباس قابل خدشه است.

مرحوم طبرسی می فرماید :

بعضی از مفسران بر این عقیده اند که حکم این آیه همیشه ثابت است و نسخ نشده ۶۰ زیرا مقصود آیه این است کسانی که در ظاهر و به زبان ایمان آورده اند ولی در دلشان رسوخ نکرده مانند منافقین و یهود و نصاری و ستاره پرست ها، اگر پس از نفاقشان واقعاً و از روی صدق ایمان آورند و بعد از همه عنادها و سرسختی ها، سر تسلیم فرود آورند، اجر و پاداش آنها همانند کسانی است که از ابتدا و بدون سابقه نفاق، اسلام آورده اند. ۶۰

اکثر مفسران رأی مرحوم طبرسی را در رد نسخ این آیه پذیرفته و خبر بودن آیه را در دلیل رد آن ذکر کرده اند. ۶۱ ابن متوج قائل به نسخ این آیه شده، اما شارح کتاب وی با این نظر مخالفت

نموده و آن را مردود اعلام کرده است. ۶۲ در برخی از تفاسیر هم، به علت بعید بودن نسخ این آیه، اصلاً سخنی از نسخ در ذیل این آیه به میان نیاورده اند. ۶۳

۲. و اذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله و بالوالدين احسانا و ذی القربى و اليتامى و قولوا للناس حسنا و اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة ثم توليتم الا قليلا منكم و انتم معرضون (بقره / ۸۳)؛ از ابن عباس و قتاده روایت شده که جمله و قولوا للناس حسناً با آیه «سیف» (توبه / ۵) نسخ شده است. و ناسخ دیگر آن فرمایش رسول خداست که: با آنها مقاتله کنید تا «لا اله الا الله» بگویند و یا بر جزیه گردن نهند.

و این معنا نیز از امام صادق (ع) نیز روایت شده است.

مرحوم طبرسی در مورد نسخ این آیه می گوید:

بیشتر مفسران معتقدند که این جمله نسخ شده است، زیرا میان دو آیه اختلافی نیست و جمع میان مقاتله و حسن قول و راهنمایی آنان به ایمان ممکن می باشد و هر کدام در جای خود ثابت است. همانطور که خداوند پیامبر (ص) را به رفق و مدارا و ترک تندی مأمور کرده و فرمود:

أدع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هي احسن (نحل، ۱۶ / ۲۵)؛ آنها را با حکمت و موعظه حسنه به راه پروردگارت بخوان و به طریق احسن با آنها جدال نما. و در آیه دیگر می فرماید: و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدوا بغير علم (انعام، ۱۰۸/۶)؛ شما مؤمنان به آنان که غیر از خدا می خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها نیز از روی دشمنی خدا را دشنام دهند. ۶۴

نظر به اینکه مرحوم طبرسی قول مشهور را مبنی بر عدم نسخ این آیه ذکر می کند و نظر استادش شیخ طوسی نیز همین است لذا احتمال می رود که نظر خود او نیز موافق قول مشهور باشد، اگر چه به طور صریح نظری را ابراز نکرده است.

۳. و لله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم (بقره / ۱۱۵)؛ قتاده و ابن زید می گویند که مسلمین در ابتدای امر می توانستند در نماز به هر جانبی متوجه شوند و آیه دلالت بر همین امر می کند و سپس این حکم نسخ گردید به سبب آیه شریفه: فاول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره / ۱۴۴)؛ پس به طرف مسجد الحرام روی کن. آنها می گویند: پیامبر اکرم (ص) در حالی که می توانست به هر طرفی متوجه شود توجه به بیت المقدس را اختیار نمود. ۶۵

مرحوم طبرسی بر این عقیده است که قول به اینکه آیه: فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، جمله: فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، را نسخ کرده است، درست نیست زیرا طبق روایاتی که از امام محمد باقر (ع) و حضرت صادق (ع) نقل گردیده است فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَنَمَّ وَجْهَ اللَّهِ، مخصوص نمازهای نافله در حال سفر است و ابدأ منسوخ نشده است. ۶۶ اکثر مفسران منسوخ بودن این آیه را نپذیرفتند ۶۷ و یا اصلاً سخنی از نسخ آیه به میان نیاوردند. ۶۸

۴. یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلِ الحرِّ بالحرِّ والعبد بالعبد والانی بالانی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم (بقره/ ۱۷۸)؛ از ابن عباس روایت شده که این آیه با آیه النفس بالنفس (مائده، ۴۵/۵) نسخ شده است.

مرحوم طبرسی در مورد نسخ این آیه می فرماید:

آنچه از این آیه استفاده می شود، گفتار خداوند: النفس بالنفس نیز همان را اقتضاء می کند. ۶۹

به این ترتیب مرحوم طبرسی نسخ این آیه را نمی پذیرد. علامه در رد نسخ این آیه مانند آیت الله خوئی و قاضی بیضاوی با مرحوم طبرسی هم عقیده است و می گوید:

این آیه نسبت به آیه شریفه «ان النفس بالنفس» حکم تفسیر را دارد و عقیده به نسخ آن صحیح نیست. ۷۰

۵. کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین (بقره/ ۱۸۰) در روایتی از ابن عباس، قتاده و مجاهده آمده است که این آیه به آیه ارث نسخ گردیده است، و برخی ناسخ این آیه را خبر نبوی «لا وصیه لوارث» گفته اند.

مرحوم طبرسی نسخ را در این آیه مردود اعلام می کند و در استدلال می گوید:

بین این آیه و آیه ارث منافاتی نیست تا موجب نسخ آیه شود و روایت مذکور نیز خبر واحد است. و نسخ کتاب خدا که مفید علم و یقین است با خبر واحد که مفید ظن است جایز نمی باشد. ۷۱

۶. یسألونک ماذا ینفقون قل ما أنفقتم من خیر فلولوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و ما فعلوا من خیر فانّ الله به علیم (بقره/ ۲۱۵)؛ از سدی نقل شده که این آیه با آیه زکات نسخ شده است. مرحوم طبرسی ضمن تفسیر این آیه می فرماید:

دلیلی بر نسخ آیه نیست و نمی توان گفت آیه درباره زکات وارد شده است، زیرا تمام

علما متفقند بر اینکه به پدر و مادر و جد و جده و اولاد نمی‌توان زکات داد. و چنانکه حسن می‌گوید: مراد نفقه تطوع است و در این آیه خداوند کسانی را که به واسطه فقر و تهی دستی واجب النفقه هستند که مراد والدین است ذکر می‌فرماید. ۷۲

اکثر مفسران نیز بر همین عقیده‌اند و قائل به عدم تنافی بین دو آیه می‌باشند. ۷۳

۷. یسألونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر و صدّ عن سبیل اللّٰه و کفر به و المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر عند اللّٰه و الفتنة اکبر من القتل... (بقره/۲۱۷)؛ از قتاده و دیگران از مفسران نقل شده که حرمت جنگ در ماه حرام و در نزد مسجد الحرام به آیه و قاتلوهوم حتی لانکون فتنة (بقره/۱۹۳)؛ مشرکان را بکشید تا فتنه‌ای نباشد، و آیه: و اقاتلوهوم حیث وجدتموهم (ساء، ۸۹/۴)؛ هر کجا مشرکان را یافتید آنها را به قتل برسانید، نسخ شده است. ولی در روایتی از عطاء آمده که این آیه نسخ نشده و جنگ در آن ماه‌ها مطلقاً به حرمت خود باقی است، ابو جعفر نحاس می‌گوید: به جزء عطا که این آیه را از محکّمات دانسته، بقیه علما بر نسخ آیه اجماع دارند و جنگ با مشرکان را در ماه‌های حرام جایز می‌دانند. ۷۴

مرحوم طبرسی بر این عقیده است که به علت احترام این ماه‌های حرام و مسجد الحرام حرمت جنگ در آنها به حرمت خود باقی است و آیه نسخ نشده است. ۷۵ بسیاری از علما و مفسران با مرحوم طبرسی بر این مسئله اتفاق دارند. ۷۶

۸. و لاتنکحوا المشرکات حتی یؤمننّ و لامة مؤمنة خیر من مشرکة و لو اعجبکم و لاتنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک و لو اعجبکم اولئک یدعون الی النار و اللّٰه یدعوا الی الجنة و المغفرة باذنه و یمین آیاته للناس لعلهم یتذکرون (بقره/۲۲۱)؛

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه به بیان اقوال مفسران درباره کلمه «مشرک» پرداخته و می‌فرماید: ۱۰۴

جمعی می‌گویند: مشرک شامل اهل کتاب نیز می‌شود زیرا که آنها نیز با انکار نبوت و معجزات پیامبر (ص) و انتساب آنها به غیر از خدا عمداً شرک می‌ورزند. لذا طبق این قول نکاح با اهل کتاب نیز در این آیه حرام شده است و آیه: و المحصنات من الذین اوتواالکتاب من قبلکم (مائده، ۵/۵)؛ زنان پارسا از آنان که پیش از شما کتاب داشته‌اند. ناسخ این حرمت است.

وی در ادامه می‌فرماید:

عده‌ای از مفسران نیز مانند ما بر این عقیده‌اند که ظاهر این آیه مطلقاً بر حرمت

ازدواج با زنان کافر دلالت دارد و هیچ تخصیص و یا نسخی هم بر این حکم عارض نشده است. ^{۷۷} برخی از مفسران قائل به تخصیص این آیه می باشند. ^{۷۸}

۹. **لله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء و الله علی کل شیء قدیر** (بقره/۲۸۴)؛
جمعی از مفسران و از جمله سدی روایتی را از شخصی که از علی (ع) شنیده نقل می کنند که ایشان فرمودند:

این آیه نازل شد و ما ناراحت و غمگین بودیم و می گفتیم اگر یکی با خودش چیزی بگوید، محاسبه خواهد شد و نمی دانیم که آیا بخشیده می شود یا نه، پس آیه لایکلف الله نفساً الا وسعها (بقره/۲۸۶) نازل شد و آن را نسخ کرد. ^{۷۹}

مرحوم طبرسی ضمن ضعیف شمردن این روایت، قول به نسخ آیه را رد می کند زیرا در این صورت لازم می آید، تکلیف به مافوق توانایی، نخست جعل شده و سپس برداشته شده باشد در حالی که چیزی که از توان بشر خارج باشد اساساً معقول نیست جعل شود. لذا مرحوم طبرسی مقصود آیه را آنچه که امر و نهی در آن جایز است از اعتقادات و نیات و چیزهایی که بر ما مخفی است، بیان می کند و در اموری که تکلیف در مورد آنها صحیح نیست مانند وسوسه ها و چیزهایی که در دل خطور می کند و افکاری که ترک آنها غیر ممکن است به حکم عقل و سخن پیامبر (ص) که می فرماید:

فراموشی و سخن گفتن با نفس بر این امت جایز است. آیه فوق بر آنها دلالت ندارد. ^{۸۰}
۱۰. **ولست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر أحدکم الموت قال انی تبت الآن ولا الذین یموتون و هم کفار اولئک اعتدنا لهم عذاباً الیماً** (نساء، ۴/۱۸)؛ ربیع می گوید:

این آیه به وسیله آیه: **و یغفر مادون ذلک لمن یشاء** (نساء/۴۸)؛ و خدا گناهان پایین تر از شرک را برای کسانی که بخواهد می آمرزد. نسخ شده است زیرا خداوند حکم کرده است که برای گنهکاران عذابی دردناک مهیا کرده و همان طور که نسخ در امر و نهی جایز است در چنین احکامی نیز جایز است.

مرحوم طبرسی نظر ربیع را نپذیرفته و می گوید:
اعتدنا لهم عذاباً الیماً به منزله خبر است و همان طور که نسخ در خبر جایز نیست در آنچه به منزله خبر می باشد نیز جایز نیست.

۱۱. **یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله و لا الشهر الحرام و لا الهدی و لا القلائد و**

لا آمین البیت الحرام یتغنون فضلاً من ربهم و رضواناً و اذا حللتم فاصطوا دوا و لا یجرمنکم شنتان قوم أن صدوکم عن المسجد الحرام أن تعتدوا و تعانوا علی البر و التقوی و لا تعانوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شدید العقاب (مائده، ۲/۵)؛ مرحوم طبرسی پس از تفسیر این آیه اقوال زیادی را در نسخ آن ذکر کرده است که برخی بر نسخ جمله: «و لا الشهر الحرام و لا الهدی و لا القلائد و لا آمین البیت الحرام»، به آیه: «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم (توبه، ۵/۹) اشاره دارد. که علامه این قول را پذیرفته است. ^{۸۲} و برخی هم بر نسخ این فراز: «و لا یجرمنکم شنتان قوم أن صدوکم عن المسجد الحرام»، به آیه مذکور اشاره دارند که مرحوم طبرسی قول به عدم نسخ را صحیح تر می داند. ^{۸۳}

۱۲. یا ایها الذین امنوا شهادة بینکم اذا حضر أحدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم أو احران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فأصابکم مصیبة الموت... (مائده/۱۰۶)؛

مرحوم طبرسی این قول را برگزیده و در تأیید آن چنین می گوید:

در روایات بسیاری آمده که در سوره مائده آیه منسوخ کم است و از سور محکم و غیر منسوخ قرآن و آخرین سوره است. ^{۸۴}

۱۳. خذ العفو و امر بالعرف و أعرض عن الجاهلین (اعراف، ۱۹۹/۷)؛ از سدی نقل شده که این آیه با آیه قتال نسخ شده است. ^{۸۵} ابن زید می گوید: خداوند به اعراض از مشرکان امر کرد، آنگاه این امر را به آیه: «و اغلظ علیهم (توبه، ۷۴/۹)؛ و بر آنها سخت گیر، نسخ کرد. ^{۸۶} مرحوم طبرسی می فرماید:

نسخ این آیه با آیه قتال را نمی توان پذیرفت زیرا این آیه عام است و با آیه قتال، کافر از آن استثناء شده است. همچنین این آیه به مکارم اخلاق امر می کند که جبرئیل آن را بر پیامبر (ص) تفسیر کرد. پس آیه محکم است و نسخ نشده است. ^{۸۷}

چنانکه در روایتی از پیامبر (ص) آمده است که حضرت فرمود:

ای مردم آگاه باشید که شما را به مکارم اخلاق در دنیا و آخرت سفارش می کنم سپس این آیه را خواند: خذ العفو و امر بالعرف و أعرض عن الجاهلین. ^{۸۸}

۱۴. ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم (انفال، ۶۱/۸).

از برخی چون مجاهد، حسن و قتاده روایت شده که این آیه با آیه: «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم (توبه، ۵/۹) و آیه: «فاقتلوا الذین لا یؤمنون بالله (توبه/۲۹)»، نسخ شده است. برخی قائل به عدم نسخ آیه شده و گفته اند: این آیه درباره اهل کتاب، و آن آیات درباره بت پرستان است.

مرحوم طبرسی پس از نقل این اقوال، قول به عدم نسخ را پذیرفته و چنین می گوید:
این دو آیه سوره توبه در سال نهم هجرت نازل گردیده، در حالی که پیامبر (ص) در سال دهم هجرت به مکه مشرف شدند و با نصاری نجران صلح کردند.^{۸۹}
از شرایط قبول نسخ از دیدگاه طبرسی تأخر ناسخ از منسوخ است، لذا وی نسخ این آیه را به علت فقدان این شرط، نمی پذیرد.

۱۵. و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا امنا بالذي انزل الينا و انزل اليكم و الهنا و الهكم واحد و نحن له مسلمون (عنکبوت، ۹/ ۴۶)؛ از قتاده روایت شده که این آیه به آیه سیف منسوخ شده همچنین گفته شده به آیه قتال منسوخ شده است. مرحوم طبرسی بر این عقیده است که نظر صحیح، عدم نسخ این آیه است زیرا خدا رسول (ص) را به جدال احسن با اهل کتاب امر فرموده است. همانطور که در آیه دیگری می فرماید: و جادلهم بالتي هي احسن (نحل، ۱۶/ ۱۲۵)؛ با نیکوترین روش با آنها مجادله نما. پس مجادله در هر زمان با نیکوترین وجه واجب است لذا دلیلی بر نسخ این آیه نیست.^{۹۰}

۱۶. قم الليل الا قليلا، نصفه أو انقص منه قليلا، أوزد عليه و رتل القرآن ترتيلا (مزل، ۷۳/ ۲- ۴) جمعی از مفسران بر این عقیده اند که این آیات، قیام در شب را بر پیامبر (ص) و مؤمنین واجب کرد. از علی (ع) و عایشه روایاتی به این مضمون رسیده که پیامبر (ص) و گروهی از مؤمنین پس از نزول این آیات نصف یا ثلث شب را قیام می کردند و حتی برخی برای درک واجب، تمام شب را عبادت می کردند، تا پاهایشان ورم کرد، لذا خداوند به جهت آسانی بر آنها حکم این آیات را نسخ فرمود.^{۹۱} برخی از جمله حسن و عکرمه معتقدند که آخر سوره، ناسخ اول آنست و برخی دیگر از جمله ابن کيسان و مقاتل می گویند که: این سوره در مکه قبل از وجوب نماز یومیه بوده پس از آن به نمازهای پنجگانه منسوخ شد.

مرحوم طبرسی پس از نقل این اقوال نظر خود را چنین بیان می کند:

در ظاهر این آیات چیزی که مقتضی نسخ باشد، نیست پس بهتر است کلام بر طبق ظاهر تفسیر شود. زیرا قیام در شب امر مستحبی است که بسیار هم بر آن تأکید شده است ولی واجب نیست.^{۹۲}

۱۷. لست عليهم بمصيطر (غاشیه، ۸۸/ ۲۳)؛ در تفسیر این آیه گفته شده:

تو بر آنها تسلط نداری تا در صورت مخالفت، آنها را به قتل رسانی، پس این آیه قبل از نزول آیه جهاد بوده و با امر به قتال نسخ شده است.

مرحوم طبرسی معتقد است که این آیه نسخ نشده است زیرا جهاد با اجبار قلوب همراه نیست. و منظور از آیه این است که تو باید متذکر آنها شوی و در صورت عدم قبول، تو نمی توانی ایمان را با اجبار در قلب آنها وارد نمایی.

آیات مسکوت در مجمع البیان

این قسم از آیات خود بر دو بخش مشتمل است
الف) آیاتی که مرحوم طبرسی تنهابه نقل اقوال مفسران در مورد نسخ آنها می پردازد و خود وی اظهار نظری نمی نماید.

این بخش ۲۶ آیه را شامل می شود که عبارتند از:

سوره بقره، آیات: ۱۰۹ / ۱۹۰ / ۲۲۰ / ۲۵۶.

سوره نساء، آیات: ۸ / ۱۹ / ۲۴ / ۲۹ / ۹۰.

سوره مائده، آیات: ۱۳ / ۴۲.

سوره انعام، آیات: ۷۰ / ۱۰۶ / ۱۵۹.

سوره انفال، آیات: ۱ / ۶۵.

سوره ممتحنه، آیات: ۸ / ۱۰ / ۱۱.

و همچنین آیات:

یونس / ۴۱ - حجر / ۸۶ - نور / ۳ - زخرف / ۸۹ - محمد / ۵ - نجم / ۲۹ - مزمل / ۱۰.

ب) آیاتی که مرحوم طبرسی در تفسیر آنها سخنی از نسخ به میان نمی آورد. این بخش

۱۷۵ آیه باقی را شامل می شود.

۱. در روایت سعید بن ابی الحسن، ابن مرد ابو یحیی نامیده شده است. (ر. ک: محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲/۲۷۲)
۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ۹۲/۹۵؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱/۱۲؛ مناهل العرفان، ۲/۷۰؛ سیوطی، الإیتقان، ۳/۶۶.
۳. الناسخ و المنسوخ النحاس، ۲۰؛ الناسخ و المنسوخ ابن سلامه، ۱۸.
۴. الإیتقان، ۳/۶۶.
۵. التمهید، ۲/۲۷۰.
۶. المورد، ش/۴، سال ۱۴۰۱/۴۷۹ به بعد.
۷. الفهرست ابن ندیم؛ ۶۴؛ کشف الطنون، ۲/۵۸۰-۵۸۱.
۸. شرح الناسخ و المنسوخ ابن متوچ، ۸۷.
۹. لسان العرب، ۳/۶۱؛ تاج العروس، ۲/۲۸۲؛ مفردات، ۵۱۱؛ المنجد، ۸۰۵.
۱۰. بیان، ۲۷۷.
۱۱. لسان العرب، ۳/۶۱.
۱۲. مفردات، ۵۱۱؛ نیز ر. ک: لسان العرب، ۳/۶۱؛ المنجد، ۸۰۵.
۱۳. جمهره اللغة، ۱/۶۰۰؛ لسان العرب، ۳/۶۱.
۱۴. لسان العرب، ۳/۶۱؛ التبیان، ۱/۳۶۳؛ تفسیر کبیر، ۳/۲۲۶.
۱۵. بیان، ۲۷۷.
۱۶. المیزان، ۱۵/۲۹۵.
۱۷. التمهید، ۲/۲۷۴.
۱۸. مجمع بیان، ۱/۳۶۴؛ نیز ر. ک: التبیان، ۱/۱۲.
۱۹. الناسخ المنسوخ عبدالمتعال جبری، ۱۲۹؛ تفسیر کبیر، ۲/۲.
۲۰. مجمع بیان، ۱/۴۱۸.
۲۱. همان، ۳۴۶-۳۴۹.
۲۲. همان، ۳۴۶.
۲۳. همان، ۲۶۷.
۲۴. همان، ۲/۳۴۵.
۲۵. همان، ۴۱۰.
۲۶. همان، ۱/۱۲۷.
۲۷. صحیح مسلم، ۴/۱۶۷؛ سنن الترمذی، ۳/۴۵۶؛ سنن نسائی، ۶/۱۰۰؛ سنن ابن ماجه، ۱/۶۲۵.
۲۸. التمهید، ۲/۲۸۲.
۲۹. البرهان، ۲/۳۹-۴۰؛ التمهید، ۲/۲۸۴؛ بیان، ۲۸۵-۲۸۶.
۳۰. همان، ۴۷؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۱/۲۸۵.
۳۱. الإیتقان، ۳/۷۰؛ مناهل العرفان، ۲/۲۱۴؛ التمهید، ۲/۲۸۶-۲۸۴.
۳۲. مجمع بیان، ۱/۳۴۶.
۳۳. سنن ابن ماجه، ۱/۸۵۳؛ فتح الباری، ۱۲/۱۲۷؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۱/۲۸۴؛ ابن آیة بنگرید به: الإیتقان، ۲/۸۶؛ آلاء الرحمن، ۲۱-۲۳؛ التحقیق فی نفی التحریف، ۱۴۶-۱۵۰.
۳۴. بیان، ۲۸۵؛ التمهید، ۲/۲۸۶؛ اصول الفقه مظفر، ۲/۵۳.
۳۵. مجمع بیان، ۱/۳۴۶.
۳۶. همان.
۳۷. الإیتقان، ۳/۶۷.
۳۸. مجمع بیان، ۱/۳۴۹.
۳۹. همان، ۵/۱۴۷.
۴۰. التمهید، ۲/۲۷۶.
۴۱. بیان، ۳۸۶.
۴۲. التمهید، ۲/۲۷۶؛ بیان، ۳۹۳.
۴۳. بیان، ۳۹۰-۳۹۱.
۴۴. بحار الانوار، باب بدهاء و نسخ، ۲/۱۳۳-۱۳۹؛ احتجاج طبرسی، ۱۳۷؛ صحیح ترمذی، ۸/۳۵۰؛ سنن ابن ماجه، ۱/۲۴؛ مستدرک حاکم، ۱/۹۳؛ مسند احمد بن حنبل، ۵/۲۷۷-۲۸۲.
۴۵. مجمع بیان، ۲/۶۴۵.
۴۶. همان، ۶/۵۹۵.
۴۷. همان، ۱/۳۴۹؛ المعجزة الخالده، ۱۳۶؛ مناهل العرفان، ۲/۱۹۴.
۴۸. همان، ۳۸۴؛ نیز بنگرید: الإیتقان، ۳/۶۷؛ البرهان، ۲/۳۵.
۴۹. همان، ۳۴۹.
۵۰. استاد معرفت در این فهرست تمام آیاتی را که علما و مفسران از قدیم تا کنون در مورد آنها ادعای نسخ کرده اند را ذکر کرده است (ر. ک: التمهید، ۲/۳۹۷-۴۱۲).
۵۱. مجمع بیان، ۱/۴۹۳.

۵۲. همان/۶۰۲.
۵۳. المیزان، ۲/۳۷۰ و ۱۲/۱۷۰.
۵۴. مجمع البیان، ۲/۸۰۵.
۵۵. همان، ۳/۳۴.
۵۶. همان/۳۵-۳۴.
۵۷. همان/۶۶.
۵۸. همان، ۹/۳۸۰؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰/۲۱ و التمهید، ۲/۳۰۰.
۵۹. همان، ۱/۲۶۰.
۶۰. همان/۲۶۰-۲۶۱ و نیزر. ک: التبیان، ۱/۲۸۴.
۶۱. التمهید، ۲/۳۱۸؛ الناسخ و المنسوخ ابن جوزی/۴۳.
۶۲. شرح الناسخ و المنسوخ ابن متوج/۵۲-۵۳.
۶۳. تفسیر کبیر؛ الکشاف؛ روح المعانی؛ المیزان و نمونه، ذیل آیه مذکور.
۶۴. مجمع البیان، ۱/۲۹۹ و نیزر. ک: التبیان، ۱/۳۳۱.
۶۵. همان/۳۶۳.
۶۶. همان و نیزر. ک: التبیان، ۱/۴۲۴.
۶۷. التمهید، ۲/۳۱۹.
۶۸. المیزان؛ الکشاف و نمونه، ذیل آیه مذکور.
۶۹. مجمع البیان، ۱/۴۸۰ و ر. ک: التبیان، ۲/۱۰۲.
۷۰. ترجمه المیزان، ۱/۶۱۷.
۷۱. مجمع البیان، ۱/۴۸۳ و نیزر. ک: التبیان، ۲/۱۰۹-۱۰۷.
۷۲. همان، ۲/۵۴۸؛ التبیان، ۱/۲۰۰.
۷۳. تفسیر کبیر، ۲/۳۱۴-۳۱۵؛ الکشاف، ۱/۱۹۵؛ تفسیر
- البیضاوی/۴۶؛ التمهید، ۲/۳۲۲.
۷۴. الناسخ و المنسوخ النحاس/۳۲.
۷۵. مجمع البیان، ۱/۵۵۲؛ التبیان، ۱/۲۳۱.
۷۶. المیزان، ۲/۱۶۷؛ التمهید، ۲/۳۲۳؛ جامع البیان طبری، ۲/۲۰۶.
۷۷. مجمع البیان، ۱/۳۱۸؛ التبیان، ۲/۲۱۸؛ الکشاف، ۱/۲۶۴؛ تفسیر خازن، ۱/۱۶۲؛ تفسیر ابن عباس/۲۴؛ البیان/۲۱۱.
۷۸. التمهید، ۲/۳۲۴؛ الناسخ و المنسوخ ابن جوزی/۸۵.
۷۹. الدر المنثور، ۱/۳۷۴؛ جامع ترمذی، ۵/۲۲۰.
۸۰. مجمع البیان، ۱/۴۰۱.
۸۱. همان، ۳/۲۳.
۸۲. ترجمه المیزان، ۵/۲۹۴.
۸۳. مجمع البیان، ۳/۲۵۴-۲۵۵؛ التبیان، ۳/۴۲۷؛ تفسیر کبیر، ۱۱/۱۳۰.
۸۴. همان/۲۵۷؛ التبیان، ۱/۵۰۸.
۸۵. همان/۷۸۷؛ الدر المنثور، ۳/۱۵۴.
۸۶. همان/۷۸۸؛ التبیان، ۵/۶۳.
۸۷. همان.
۸۸. الدر المنثور، ۲/۱۵۴؛ التمهید، ۲/۳۵۱.
۸۹. مجمع البیان، ۳/۸۵۳ و نیزر. ک: التبیان، ۵/۱۵۰.
۹۰. همان، ۸/۲۸۷؛ التبیان، ۸/۲۱۴.
۹۱. همان، ۱۰/۵۶۸؛ التبیان، ۱۰/۱۶۱؛ تفسیر کبیر، ۸/۳۳۳؛ تفسیر خازن، ۴/۳۲۲.
۹۲. همان، و نیزر. ک: التبیان، ۱۰/۱۶۱.